

از لابلای یادداشت‌ها و نبشتهای روزمره ام

جایگاه افغانستان در مجموعه ستراتیژی جدید و اشنگتن پیشینه سیاسی عملکردهای ایالات متحده در جغرافیای کشورما افغانستان قربانی دیدگاه‌های عقب مانده قومی و قبیلوی

شناخت‌زدگی توسعه انسانی در سرلوحه تصمیمگیری‌های دولتمردان
از عاشورای "زمینی" تا تأمل فلسفی در مناسک دینی
رهنمایی‌هایی در مورد تئوری پردازان توطئه
توازن قدرت و همسویی طرف‌های درگیر

ستراتیژی یا راهبرد واژه‌ای است که بگونه معمول در حوزه مدیریت بکار گرفته می‌شود، ولی محدود و منحصر به بخش خاصی نمی‌شود. فکر کردن و نوشتن در مورد ستراتیژی (راهبرد) به گذشته‌های دور بر می‌گردد. ستراتیژی از عهد باستان آمده است و به پیروزی در جنگ اشاره دارد. واژه ستراتیژی یا راهبرد، از لغت یونانی ستراتگوس به معنای سرلشکر، از ریشه‌هایی به معنای "ارتش" و "رهبری" و ستراتیژیا به معنای "مدیریت نظامی" برگرفته شده است؛ اما مفهوم و معنای ستراتیژی از یونان بوجود نیامده است. سون تزو کتابی تحت عنوان "هنر جنگ" در حدود ۵۰۰ سال قبل از میلاد نوشته است که بمثابة نخستین کتاب در مورد ستراتیژی شناخته می‌شود. بسیاری‌ها باور دارند که ستراتیژی بمثابة یک برنامه، موقعیت و دورنما و حیل می‌باشد. - برنامه، یعنی جهت‌گیری یا هدایت اقدامات در آینده؛ - الگو، یعنی تداوم رفتار در طول زمان و نگاه به رفتار گذشته؛ - موقعیت، یعنی تبیین کردن جای محصولات ویژه در بازارهای ویژه؛ - دورنما، یعنی روش اساسی در انجام کارهای سازمان؛ - حیل گمراه‌کننده؛ یعنی مانور ویژه‌ای با هدف غلبه بردشمن یا رقیب.

درس‌آغاز سخن و بمثابة حاشیه نویسی، این مسأله قابل تذکر پنداشته می‌شود کافزایش تدریجی چالش‌ها و تهدیدهای مربوط به بی‌ثباتی در شرق میانه و مداخله قدرت‌های غیرمنطقی، بنحوی از انحاء برانمیت منطقوی و بین‌المللی تأثیر گذار می‌باشد. سیاست ایالات متحده در منطقه، بگونه وسیعی بر منافع بسیاری از حکومت‌ها سایه می‌افکند. اما تجزیه و تحلیل ستراتیژی افغانی ایالات متحده و بویژه عدم مؤثریت عملکردها و اقدامات دولت به رهبری اوباما بمنظور خروج از بحران یادشده قابل دقت پنداشته میشود. دشواری‌هایی که ایالات متحده در امتداد زمان جنگ و درگیری‌های مسلحانه با آن مواجه گردید، نشانگر زمینه‌ها، امکانات و توانایی‌های از قبل تعیین شده و محدودی در امر مبارزه مسلحانه در کشورما پنداشته می‌شود. بکارگیری بیش از حد و گسترده از ابزارنظا می‌وجنگی بمنظور حل و فصل مسایل سیاست خارجی، اداره و اشنگتن را بویژه از حل و فصل بسیاری از شدیدترین درگیری‌های منطقوی باز میدارد. یاددهانی این مسأله نباید فراموش خاطرما گردد که در شرایط و وضعیت کنونی، ایالات متحده با پشت سر گذاشتن مرحله‌ای از بحران سیاسی داخلی، اصلن قادر به تدوین ستراتیژی مشخصی در رابطه با وضعیت مشکل‌ساز در کشور عزیزما افغانستان نبوده و از عدم توانایی در تدوین و تهیه برنامه روشن و قابل فهم در رنج و عذاب همیشگی بسرمی‌برد.

بخاطر باید داشت که نقش عامل نظامی در مجموعه مناسبات بین‌المللی بویژه از آغاز سده ۲۱، بیش از هر زمان دیگر برجسته گردیده و وسعت قابل ملاحظه‌ای کسب نمود. با وضعیت اینچینی، عواقب کاربرد ابزار نظامی، بیش از پیش غیر قابل پیشبینی و غیر قابل نظارت خواهد شد. چهره جنگ‌ها در حال دگرگون شدن بوده و اقدامات و عملکردها، بگونه کلی در حال تغییر می‌باشد.

نباید فراموش نمود که درگیری‌های نامتقارن به یکی از رایج‌ترین انواع رویارویی‌های مسلحانه مبدل گردیده

است. پیچیدگی، چند بُعدی، تعدد طرف های درگیری و طولانی شدن روند درگیری های نامتقارن در شرایط و اوضاع و احوال کنونی، خطرات و زیان های مربوط به درگیری های طولانی مدت طرفها و بویژه میان دولت ها را افزایش می بخشد.

در مورد سازگاری ستراتیژی جدید ایالات متحده در کشور عزیز ما افغانستان، یادآوری این مسأله درخور اهمیت می باشد که با آغاز بکار اداره اوباما، بازنگری مسیر سیاسی آغاز شده توسط اداره واشنگتن مشخص گردید. رویکرد جدید، منعکس کننده موارد ذیل می گردید:

- ۱) توسعه مفهوم مناسبات افغانستان - پاکستان بر مبنای پذیرش اصل جدایی ناپذیری امنیت هر دو کشور؛
- ۲) اقدامات عملی به هدف "مسئولیت پایان جنگ".

اقدامات یاد شده، شامل تلاش بمنظور سازماندهی و اجرای عملی گفتگوهای میان افغانی و تشدید تلاش ها به هدف آموزش نیروهای مسلح افغان بود، همچنان تشویق و ترغیب جمهوری اسلامی افغانستان بمنظور اصلاحات و ایجاد ریفورم هایی در سیستم حکومتداری، خروج مرحله به مرحله نظامیان خارجی از اراضی متعلق به افغانستان، می شد. انتقال مسئولیت های امنیتی به ساختارهای دفاعی و نهاد های امنیتی کشور و همچنان ادامه و وسعت تعلیم و تربیه نظامیان افغان توسط ایالات متحده و ناتو نیز بخش دیگر مسایل را تشکیل می داد.

پس از سپری شدن مدتی از موجودیت نظامیان امریکایی در کشور ما، رئیس جمهور ایالات متحده، عملکردهای آتی نظامیان کشورش را مشخص نمود. روند کاهش نظامیان و محدود نمودن ساحه عملکردهای آنها در درگیری ها همچنان ادامه یافت.

باتوجه به برنامه های تهیه شده اداره واشنگتن، تصمیم اتخاذ گردید تا پس از سال ۱۳۹۳ خورشیدی، از سهمگیری نظامیان امریکایی در درگیری های مسلحانه کاسته شده و بیشترین توجه در امر مبارزه با بقایای "القاعده" معطوف گردد. همچنان برنامه تداوم فعالیت های جامعه جهانی بمنظور تقویت نظامیان افغان و آمادگی ها بمنظور ایجاد زمینه های انجام مستقل عملیات های مسلحانه قوت های داخلی و نظامیان افغان رویدست گرفته شد. هر نوع رویکرد در زمینه یاد شده، بگونه کلی بمنظور ختم جنگ و پایان درگیری های مسلحانه در اراضی کشور ما و رشد مستقلانه افغانستان عنوان گردیده و بر امر مبارزه ضد تروریستی بمفهوم وسیع کلمه تأکید بعمل آمد.

با کاهش قابل ملاحظه تعداد نظامیان قوت های ائتلاف، مخالفان مسلح به تشدید فعالیت های شان بویژه در مناطق محلی کشور مبادرت ورزیدند. "طالب" ها بر قوت ها و حاکمیت های محلی در مناطق مختلف کشور فشار وارد نموده و حملات تهاجمی گسترده ای را علیه قوت های دولتی و حتا بر ضد باشنده های محل نیز انجام دادند که در نتیجه بسیاری از مناطق مهم و با اهمیت از وجود مخالفان مسلح پاکسازی گردیده، اما شهرهای بزرگ کشور بشمول کابل، گاه و بیگاه شاهد انجام حملات و فعالیت های تروریستی بود. کشته شدن ملامنصور، رهبر "طالب" ها، بیش از پیش باعث تحریک و تشجیع نیروهای بنیادگرای "طالب" ها گردیده و سبب استحکام بیشتر موضع و مؤقف آنها گردید. با موجودیت چنین وضعیتی، نفوذ سازمان ها و دسته بندی های تروریستی، از جمله "دولت اسلامی" در اراضی کشور ما بیش از هر موقع دیگر، تشدید گردید. مطابق اطلاعات بدست آمده، خطرو سعت و گسترش شبکه های "دولت اسلامی" از مرزهای افغانستان بکشورهای همجوار و منطقه نیز مساعد و مهیا گردیده است. کشور های آسیای میانه از چنین گسترشی ناراحتی های شان را پنهان نمودند. چین بویژه از تأثیرگذاری شبکه های یاد شده بروضعیت موجود در ایالات سینتزیان و ایگوران کشور نیز در هراس می باشد.

در زمینه فوق، قبل از همه باید مؤلفه های حضور ایالات متحده در کشور ما مورد تجدید نظر قرار داده شود. خاطر نشان باید نمود که از نقطه نظر مآهیت تحقق به محدودیت های اجرای عملی یک تصمیم سیاسی و نه نظامی بگونه نمونه در مورد جدول زمانی فراخواندن نظامیان خارجی از سرزمین کشور ما، بدون در نظر داشت موقعیت و وضعیت سیاسی - نظامی در کشور ما، کاخ سپید از تعیین مؤعد و مدت زمان مشخص بمنظور چنین خروجی اصلن ابا و ورزید.

هوا خواهان تغییر جهت در مورد مسایل مربوط به کشور ما، بگونه دوامداری، عدم رضایت شان را از چگونگی ویژگی های موجود در امر تغییر و تبدیل یا تعویض حاکمیت های سیاسی در کشور ابراز نمودند. آنها همه، بویژه دولت برهبری اوباما را به رویونیوم و حرکت نهایت گند و بطی در مورد قضایای مربوط به کشور ما متهم نمودند.

گسترش مؤلفه های مأموریت جدید که با فشار از جانب پنتاگون و در نتیجه بحث هایی در اداره واشنگتن صورت

گرفت، همه و همه در مورد وسعت دامنه فعالیت ها و چگونگی عملکردهای "دولت اسلامی" در عراق متمرکز گردید. تصرف بسیاری از مناطق توسط جنگجویان در غرب و شمال کشور یادشده، سقوط و فروپاشی نیروهای امنیتی عراق، بصورت یک مجموعه قابل ذکر، نقش مهمی در تصمیمگیری های اوباما بمنظور انتخاب اشرف غنی که در سیاستگذاری ها و نحوه عملکردهایش با حاکمیت سیاسی برهبری کرزی در تضاد قرار داشت، تأثیر گذار و مؤثر واقع گردید. پویایی مثبت در مجموعه مناسبات دوجانبه برای واشنگتن بانگیزه ای مبدل گردید تا بگو نه آزادانه در وسعت و دامنه گیری عملیات فرماندهی ایالات متحده در کشور ما مبادرت ورزد. اینک بگونه مختصر به بحران کنونی کشور و چگونگی سیاست خارجی اداره واشنگتن برهبری دونالد ترامپ می پردازیم.

در مورد یادشده، قبل از همه باید یادآور شد که در فورمولبندی سیاست جدید افغانی اداره واشنگتن، مایک ماستر مشاور امنیت ملی و جیمز ماتیس وزیر دفاع آن کشور از نقش سازنده و تأثیرگذاری برخوردار بودند. "برنامه مایک ماستر" دربرگیرنده افزایش تعداد افراد و کارمندان ایالات متحده در افغانستان از ۳۰۰۰ - ۵۰۰۰ نفر نظامی و تداوم تحکیم بنیادهای امنیتی کشور ما و تشویق اداره دولت افغانستان در زمینه اصلاحات و تطبیق ریفورم ها، تشدید فشار بر اسلام آباد، ایجاد زمینه های همکاری با دول کشورهای منطقه و درگام نخست باهند و تأیید طرح ها در مورد افغانستان توسط متحدین و همکاران ایالات متحده (شامل ۳۹ دولت شرکت کننده ائتلاف) بود. با تکیه بر فراخواندن نظامیان امریکایی از سرزمین کشور ما، ترامپ میان پیروی از انگیزه های نظامی گری و افکار ضد مداخله گرانه اش مردد و سرگردان بود. نامبرده مانند سلفش (چه جورج دبلیو بوش و چه بارک اوباما)، میل نداشت تا بمثابه رئیس جمهور شکست خورده در افغانستان مسما گردد. در عین زمان نامبرده اظهار نمود که افزایش تعداد نظامیان و بسط و گسترش ساحة عملکردهای جنگی در اراضی متعلق با افغانستان، اثرناچیزی بر روند کنونی بجا خواهد گذاشت. بحواله مطالب بنشر رسیده توسط وسایل اطلاعات جمعی، بیش از هر زمان دیگر، ناامیدی های ترامپ زمانی بمشاهده رسید که گزینه بعدی بعوض جان نیکلسون فرمانده نیروهای ائتلاف که به تقاعد سوق داده شد، عملن مطرح بحث قرار داده شد. قابل تذکر پنداشته می شود که گریم سناتور جمهورخواه، از جمله هواخواهان حفظ موجودیت و حضور نظامیان امریکایی در کشور ما، بگونه مکرر به ترامپ گوشزد می نمود تا به پیشنهادها و طرز تفکر نظامیان کشورش توجه لازم معطوف نماید. در نتیجه ترامپ راهی را که سلفش برگزید بود، به تداوم آن راضی گردیده و به مشوره ها و توصیه های جنرال های اردوی کشورش توجه نمود. نامبرده در جریان ماه اگست سال ۲۰۱۷ ستراتیژی جدیدش را در مورد کشور ما و منطقه جنوب آسیا که بر بنیاد رهنمودهای پنجگانه متکی بود، تدوین نمود.

نخست از همه، نامبرده اولویت پیروی از وضعیت در حال تحول تدریجی ونه یکباره زمانی را بصورت مشخصی اعلام نموده و بگونه ای در تداوم برنامه دولت برهبری اوباما ممد واقع گردید. با اجرای عملی برنامه یادشده، پر وسه فراخواندن نظامیان امریکایی مستقر در کشور ما متوقف گردیده و از اعلام مدت زمان حضور نظامیان امریکایی در کشور ما نیز خودداری بعمل آمد.

بگفته ترامپ، نیروهای مخالف نباید از چگونگی محتویات برنامه های امریکایی مطلع گردند. بنابراین، از همگانی نمودن برنامه های امریکایی باید جلوگیری بعمل می آمد. بر بنیاد منطق یادشده، اداره برهبری ترامپ در صدد آن نبود تا در مورد آغاز و ختم عملیات جنگی نظامیان امریکایی مطلب وفاکتی را ارائه نماید. در نتیجه، اداره جمهوری خواهان رضایت خاطر آنده از سلسله مراتب و گروه های شاغل در عرصه سیاست خار جی و تشکیلات نظامی ایالات متحده را در خصوص حضور نامحدود ایالات متحده در کشور ما فراهم نمود.

در اقدام بعدی، علاوه بر ابزار قدرت، ستراتیژی جدید دربرگیرنده مجموعه ای از اقدامات و عملکردهای غیرنظامی می گردید. در عمل، همکاری و کمک با حاکمیت سیاسی کشور ما بگونه مستقیم با نحوه و چگونگی عملکرد های حاکمیت سیاسی در مورد اصلاحات در عرصه اپارات دولتی مطرح بحث قرار گرفت. بگفته ترامپ، امریکایی ها منتظر انجام اصلاحات و ریفورم های واقعی و حصول نتایج ملموسی از فعالیت های حاکمیت سیاسی افغانستان می باشند. نامبرده همچنان یادآور شد که حمایت و پشتیبانی ایالات متحده نامحدود نبوده، بلکه حاکمیت سیاسی افغانستان نیز باید سهمش را در بخش ها و عرصه های نظامی، سیاسی و اقتصادی انجام دهد.

و سوم هم اینکه سیاست ایالات متحده در مورد پاکستان با ارزیابی سهم آن کشور در تأمین منافع ایالات متحده در منطقه گره خورده است. اما ترامپ خاطر نشان نمود که پشتیبانی و حمایت اسلام آباد از دسته بندیهای تروریستی

غیرقابل قبول پنداشته می شود. یکی از مسؤلان سیاستگذاری های ایالات متحده با صراحت ابراز نمود کاین در نوع خود، نخستین مراتبه است که رهبری اداره واشنگتن به واقعیت پناه دادن "طالب"ها در اراضی متعلق به پاکستان و تلاش های اسلام آباد بنفع مخالفان مسلح، صحنه می گذارد. اداره قبلی واشنگتن از اظهار مطلبی در مورد یادشده ابا می ورزید.

نحوه مناسبات و ارتباط سیاستمداران و کارشناسان امریکایی در مورد پاکستان در واقعیت امر، گونه گونه میباشد. عده ای از آنها پاکستان را بمثابة تأمین کننده منافع ایالات متحده در منطقه پنداشته و همراه با آن، گروهی هم، آن کشور را بمثابة مانعی در مسیر دستیابی به منافع حیاتی ایالات متحده محسوب می نمایند. ایالات متحده با اثر بخشی و تأثیرگذاری بر اسلام آباد، در صدد آن می باشد تا نحوه رفتار آن کشور در قبال منافع حیاتی ایالات متحده در منطقه دستخوش تحول و تغییر گردد. در غیر آن، مجموعه ای از افزارهای فشار بر پاکستان را میتوان نامبرد که از جمله، شامل موارد ذیل می باشد:

محرومیت آن کشور و از دست دادن موقعیتش بمثابة متحد خارج از ناتو، تقلیل معاونت ها و کمک های اقتصادی و همچنان قرار دادن پاکستان در فهرست دولت های حامی تروریسم که در بسیاری از اتاق های فکر ایالات متحده مطرح گردیده است. در عین حال، اجرای عملی اقدامات متذکره شامل کاستن حجم معاونت های اقتصادی نیز شده که در نوع خود سؤال برانگیز پنداشته می شود.

از یکجانبه، واشنگتن بمنظور انجام فشارهای سیاسی بر پاکستان دلایلی در آستین دارد، اما از جانب دیگر، فشارها هم دارای محدودیت های مشخصی می باشد. اسلام آباد بخوبی آگاهست که ایالات متحده اهرم های لازم فشار بر اسلام آباد را در اختیار ندارد. مهمترین عامل بازدارنده واشنگتن در امر اجرای اقدامات تنبیهی علیه اسلام آباد، انتقال سلاح و اشیاء و لوازم مورد ضرورت نظامیان امریکایی مستقر در افغانستان، آنهم از طریق اراضی پاکستان شمرده می شود.

چهارم اینکه، ایجاد "مشارکت ستراتیژیک" با مهمترین کشور جنوب شرق آسیا (هند)، یکی از اولویت های کاری اداره تحت رهبری ترامپ را تشکیل میدهد. ترامپ در نظر داشت تا از هند بمثابة سنگری بمنظور دفاع از سیاست ایالات متحده در جنوب شرق آسیا، سود ببرد. نامبرده در این مورد از منافع مشترک کشورش با هند بمنظور تأمین صلح و ثبات در منطقه هند - اقیانوس آرام نیز یادآور گردید. واشنگتن بر سهمگیری بیشتر و مؤثر هند در امور و مسایل مربوط به کشور ما، حساب باز نموده و از اهمیت و اثربخشی دهلی نو در امر تأمین ثبات در کشور ما بخوبی واقف می باشد.

پنجم هم اینکه، از میان برداشتن محدودیت های اعمال شده از جانب دولت قبلی در مورد تشدید اقدامات محاروبی بمنظور اثربخشی با تروریسم بود.

از یکجانبه، ترامپ خط السیر (مسیر) او باما را تداوم بخشیده و اما بتدریج به تضعیف ارزش های یادشده نیز همت گماشت.

از جانب دیگر، اگر او باما نظارت جدی بر عملکردها و چگونگی عملیات محاروبی نظامیان امریکایی را مرعی الاجراً نمود، اما ترامپ، برخلاف، آزادی عمل بیشتر نظامیان کشورش را بر این بنیاد از قوه بفعال مبدل نمود که نظارت بیش از حد بر عملکردها و اقدامات نظامیان کشورش توسط کاخ سپید، ممکن دستاوردهای موجود راتحت الشعاع قرار دهد. بنابراین، از آن انصراف بعمل آورد.

ترامپ برنامه منحصر بفردش را که شامل نکات ذیل بود، مطرح بحث قرار داده و آنرا فورمول پیروزی نامید که در برگیرنده مجموعه ای از اقدامات تهاجمی و تدافعی بوده و شامل بخش های ذیل می گردید:

۱) هجوم بردشمن ایالات متحده؛

۲) محو و نابود نمودن "داعش"؛

۳) از میان برداشتن "القاعده"؛

۴) جلوگیری از انتقامجویی های "طالب"ها؛

۵) جلوگیری از حملات گسترده تروریستی علیه ایالات متحده.

این که برچه معیاری ترامپ برنامه اینچنینی را مدون نموده و چه موفقیت هایی بدنبال داشت، واقعیت روشنی است مانند آفتاب.

یکشنبه ۲۳ ماه قوس سال ۱۳۹۹ خورشیدی